



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

مصادف با: ۴ ربیع الثانی ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- بررسی کلام شهید مطهری

جلسه: ۳۴

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

جمع بندی مباحث گذشته

تا اینجا علاوه بر اینکه برخی اشکالات اعلام نسبت به دلالت آیه غض بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقا را ذکر کردیم، برخی از آراء درباره مفاد و مضمون این آیه را هم بیان کردیم. نظر مرحوم مقدس اردبیلی، نظر مرحوم آقای حکیم، نظر محقق خوبی، نظر آیت الله شبیری زنجانی، اینجا اجمالا مطرح شد. همچنین نظر شهید مطهری درباره مفاد و مضمون آیه غض توضیح داده شد؛ محصل نظر ایشان این شد که غض به معنای کاستن از حدت و شدت نظر یا به تعبیر دیگر خیره نشدن و نگاه استقلالی نداشته است. پس اگر در آیه دستور به غض بصر داده شده، در واقع دستور به پرهیز از نگاه استقلالی یا به تعبیر دیگر خیره شدن و چشم چرانی است، و چون نگاه محدود به نگاه ابزاری شده، آنچه ضرورت اقتضا می کند در محاورات و برخی ارتباطات، این است که نگاه فقط به وجه و شاید کفین باشد و بیش از این مقدار خارج از ضرورتی است که محاوره اقتضا دارد؛ آن نگاه اساسا جایز نیست. قرینه این بیان هم روایت سعد اسکاف دانسته شده است.

ما اجمالا نظر ایشان را در جلسه قبل در حد مقدور توضیح دادیم. اما اشاره کردیم اشکالات متعددی متوجه این نظریه و این بیان هست؛ باید ببینیم این اشکالات قابل پاسخ هست یا خیر.

بررسی کلام شهید مطهری

اشکال اول

اشکال اول در مورد معنای غض است؛ برخی به ایشان اشکال کرده اند که غض در لغت به معنای نگاه آلی نیامده؛ آنچه در لغت ذکر شده خفض النظر یا کسر النظر یا نقص در نظر است. نگاه را پایین انداختن، از نگاه کم کردن، اینها معنای غض است. اینکه شما غض را به معنای نگاه آلی گرفتید، این با آنچه لغویین درباره غض گفته اند سازگار نیست. به علاوه، در بین فقها هم غض به این معنا حمل نشده؛ تفسیری که آنان برای غض ذکر کرده اند یا ترک النظر است و فرو بستن چشم و اطباق الجفن علی الجفن یا صرف النظر است.

پس نه در بین لغویین و نه در بین فقها کسی غض را به این معنا ندانسته است. این اولین اشکالی است که میمکن آن یورد علیه او آورد بعض علیه، امکان دارد بر ایشان وارد شود یا اساسا برخی این اشکال را بر مرحوم آقای مطهری وارد کرده اند.

بررسی اشکال اول

این اشکال به نظر ما وارد نیست؛ برای اینکه همانطور که در جلسه قبل هم اشاره شد، حمل غض بر اطباق الجفن علی الجفن صحیح نیست. یعنی قطعاً نمی توانیم کلام لغویین را در مورد معنای غض حمل بر این معنا کنیم؛ شاید یک یا دو مورد در بین

کتاب‌های لغت اطباق الجفن علی الجفن را ذکر کرده باشند و الا اکثراً همانطور که در گذشته توضیح دادیم، غض را به معنای بستن و قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر معنا نکرده‌اند. لذا ما در اشکال به مرحوم آقای خوبی هم این را عرض کردیم که ایشان پذیرفته که غض در لغت به معنای بستن چشم است (اطباق الجفن علی الجفن) ولی می‌گوید قطعاً این معنا در آیه اراده نشده است. یعنی واضح است که منظور آیه این نیست که چشم‌ها را ببندید. پس به نظر ایشان معنای حقیقی غض این است، اما اینجا منظور بستن چشم و قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر نیست. حتی در جواب کسانی که با استناد به روایت مربوط به ورود حضرت زهرا(س) به صحرای محشر می‌خواستند بگویند معنای غض البصر ترک النظر است، ایشان گفت نه، معنای غض البصر در آن روایت ترک النظر هم نیست، آنجا منظور همان قرار دادن پلک روی یکدیگر و بستن چشم است، آن هم اجلالاً و تعظیماً لمقام فاطمة(س). پس ایشان این معنای حقیقی را پذیرفت، اما گفت در آیه این معنا اراده نشده است.

لذا اینکه در لغت چنین معنایی برای غض ذکر شده باشد، این مسلماً پذیرفتنی نیست؛ ما فهرستی از عبارات لغویین را بیان کردیم که در آنها به جز یک یا دو مورد، اکثراً غض را به معنای اطباق یعنی قرار دادن پلک روی یکدیگر ندانسته‌اند. بله، در لغت سخن از خفض و نقص و کسر به میان آمده است، پایین آوردن، شکستن و کم کردن نگاه؛ حالا در اینکه این سه واژه به چه معناست، باز خودش محل بحث و گفتگو واقع شده است. برخی معتقدند این سه واژه در واقع همان ترک النظر است، سر را به زیر انداختن، نگاه را به پایین انداختن، شکستن نگاه یعنی اینکه مستقیماً نگاه نکنید. ولی شواهدی که قبلاً اقامه شد این معنا را هم تأیید نمی‌کند. صاحب مجمع البیان تصریح می‌کند که منظور از غض البصر تضعیفه عن حدّة النظر است، کاستن از شدت نگاه. نظیر همین را راغب اصفهانی در المفردات من الفاظ القرآن بیان کرده است. پس خفض و نقص و کسر و دُنُوّ الاجفان که در کتاب‌های لغت برای غض ذکر شده، این در واقع همان معنایی است که مرحوم طبرسی و راغب اصفهانی به آن تصریح کرده‌اند که منظور از غض به خصوص در این آیه، عبارت از تضعیف البصر، تضعیف النظر عن حدّته، از شدت نگاه کاستن است و نه نگاه نکردن، نه چشم را به پایین و به زمین دوختن.

درست است که فقها هم درباره غض در این آیه اختلاف نظر دارند؛ ملاحظه فرمودید بعضی که صریحاً غض را به معنای بستن چشم دانسته‌اند؛ البته قائل به این نظر کم است. بعضی غض البصر در آیه را به معنای ترک النظر دانسته‌اند؛ برخی مثل مرحوم آقای خوبی غض البصر را به معنای صرف النظر دانسته است. صرف النظر غیر از ترک النظر است؛ ایشان می‌گوید ترک النظر هم در این آیه مراد نیست؛ چون ترک النظر یک معنای مجازی برای غض البصر است. ایشان معتقد است غض البصر به همان معنای اطباق الجفن علی الجفن است؛ معنای حقیقی‌اش قرار دادن پلک روی یکدیگر است. آن معنا را گفتند که قطعاً اینجا مراد نیست. به نظر ایشان ترک النظر هم که یک معنای مجازی برای غض البصر است، اینجا اراده نشده، چون قرینه‌ای بر آن نداریم. لذا به چه دلیل غض البصر را مثل برخی فقها حمل بر ترک النظر کنیم؟ ایشان آن وقت می‌گوید پس ما باید غض را در این آیه چطور معنا کنیم؟ می‌گوید غض در اینجا به معنای صرف النظر است، رویگرداندن، فرضاً کالعدم؛ فرض آن زن غیر از زوجه و مملوکه کالعدم، فکر کند که اصلاً یک دیوار و سنگ است؛ از حیث استمتاع جنسی توجه نداشته باشد یعنی در هیچ زمینه‌ای به این طمع نداشته باش؛ اصلاً ذهنت را از توجه به او پاک کن؛ نظرت را برگردان. بله، می‌گوید طمع به نساء در معاملات اشکالی ندارد؛ همانطور که یک انسان با یک مرد معامله می‌کند و طمع دارد که در معامله

از او سود ببرد، می‌گوید همین نسبت و رابطه را اگر با زن داشته باشد به این معنا که او را طرف یک معامله ببیند و از این جهت طمع در معامله با او داشته باشد، این اشکالی ندارد. آن چیزی که اشکال دارد، طمع در خصوص استمتاعات جنسی است. لذا ایشان می‌گویند غض البصر در اینجا یعنی صرف النظر، ترک الطمع.

ما در مورد حمل غض البصر بر این معانی هم قبلاً ایراداتی ذکر کردیم. اینکه برخی فقها فرموده‌اند غض به معنای ترک النظر است، به چه دلیل به معنای ترک النظر است؟ ترک النظر از کجای این آیه درمی‌آید؟ اگر می‌خواستند بگویند چشم خود را ببندید، چرا اینطور بگویند؟ ممکن است اینطور گفته شود که این یک تعبیر کنایی است؛ اگر به کسی بخواهند بگویند چشمت را ببند، به جایش می‌گویند نگاه نکن. سؤال این بود که به چه دلیل ما غض را حمل بر این معنا کنیم، در حالی که قرینه‌ای بر آن نداریم. خود آقای خوبی اشکال کردند به کسانی که غض البصر را به معنای نگاه نکردن و ترک نظر گرفته‌اند. دقت کنید که بستن چشم غیر از نگاه نکردن است؛ بستن چشم به نظر مرحوم آقای خوبی همان معنای حقیقی غض البصر است، یعنی قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر. اما وقتی کسی پلک را روی هم قرار دهد، لازمه‌اش این است که نبیند. پس فرق است بین بستن چشم و نگاه نکردن. اشکال مرحوم آقای خوبی این بود که چرا بدون قرینه شما غض البصر را حمل بر ترک النظر می‌کنید در حالی که معنای حقیقی غض البصر چیز دیگری است؛ اگر می‌خواهید معنای مجازی اراده کنید، باید قرینه وجود داشته باشد؛ این قرینه کجاست؟

ولی همین اشکال به خود مرحوم آقای خوبی وارد است که به چه دلیل شما غض البصر را حمل بر صرف النظر می‌کنید؟ قرینه‌اش کجاست؟ سخن مرحوم آقای خوبی صرف یک ادعاست. ایشان به کسانی مثل مرحوم آقای حکیم اشکال می‌کند که غض البصر را به معنای مجازی ترک النظر دانسته‌اند. دقیقاً همین اشکال به خود ایشان هم متوجه است؛ ایشان قبول دارد که صرف النظر معنای حقیقی غض البصر نیست. سؤال این است که شما این معنای مجازی را به چه قرینه‌ای بر «یغضوا من ابصارهم» تحمیل می‌کنید؟ تا زمانی که امکان حمل بر معنای حقیقی باشد ما نمی‌توانیم آن را حمل کنیم بر معنای مجازی، آن هم بدون قرینه. بله، ممکن است کسی بگوید اساساً معنای حقیقی غض البصر، خفض و نقص است و خفض و نقص در دلش نگاه نکردن وجود دارد؛ البته ما این را نپذیرفتیم. لذا نه آنچه لغویین در کتاب‌های لغت گفته‌اند و نه آنچه فقها در تفسیر این آیه گفته‌اند، و حتی مفسرین، مخالف با این معنا نیست. منظور از نگاه آلی هم دقیقاً این است که نگاه با چشم‌چرانی همراه نباشد؛ نگاه به نحوی نباشد که گویا منظور إلیه مقصود بالذات است.

سؤال:

استاد: من در مقام اشکال به ایشان عرض کردم. بله، ترک النظر به یک معنا می‌تواند مصداق دیگری هم داشته باشد. یک مصداق ترک النظر اطباق الجفن علی الجفن است. وقتی انسان پلک‌ها را روی هم قرار می‌دهد یصدق علیه أنه تارک النظر. مصداق دومش این است که رو برگرداند، یعنی به یک چیز دیگر نظر کند، یا نظر را به زمین بدوزد. اینها مصداق مختلف ترک النظر است؛ پس ترک النظر در واقع به یک معنا اعم است از اطباق الجفن.

سؤال:

استاد: ایشان می‌گویند غض در اینجا به معنای حقیقی خودش نیامده؛ چون اصلاً معنا ندارد که بگوییم آیه دارد دستور می‌دهد به اطباق الجفن علی الجفن. این صریح عبارت مرحوم آقای خوبی است. تعبیر ایشان این است که در آیه غض معنای حقیقی اراده نشده؛ چرا؟ چون اصلاً معنا ندارد بگوییم آیه دارد دستور می‌دهد به بستن چشم‌ها. بعد می‌گویند همانطور که ترک النظر هم نمی‌شود اراده شود، چون قرینه‌ای بر آن نیست پس اینکه می‌گویند قرینه‌ای بر آن نیست یعنی ترک النظر یک معنای مجازی است که احتیاج به قرینه دارد. علی‌ای حال این اشکال اینجا وارد نیست.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که طبق این بیان، «من» تبعیضیه نیست. البته اگر ما غض را به معنای کاستن از نگاه بگیریم، دیگر دلیلی ندارد که «من» تبعیضیه باشد. می‌خواهد بگوید از حدّ نظر بکاهید؛ حالا اینکه متعلقش چیست، این را بعداً عرض می‌کنیم. ولی کاستن از نظر، تضعیف از شدت نظر، یعنی خیره نشوید، نگاه آلوده نداشته باشید. معنای خود غض این است و طبیعتاً ضرورتی ندارد که اینجا من تبعیضیه باشد.

اگر هم من زائده باشد، این یک تالی فاسد دارد و آن اینکه حروف زائده در قرآن معنا ندارد که استعمال شود. در قرآن هیچ حرف و سخن و کلمه‌ای زائد نیست. پس اشکال دوم این است که بنابر این نظر، «من» زائده خواهد بود و التزام به اینکه من زائده در قرآن استعمال شده، باطل است.

بررسی اشکال دوم

این اشکال هم وارد نیست. چون اشکالی در استعمال حروف زائده در قرآن نیست. معنای زائده بودن حرف، لغو بودن و حشو بودن و بی‌فایده بودن نیست. فواید متعددی برای زیادت حروف ذکر کرده‌اند؛ از جمله تأکید؛ یکی از مقاصد مهم استعمال حروف زائده تأکید است. گاهی یک حرف زائد دلالت بر حصر می‌کند؛ گاهی حرف زائد برای زیبایی کلام استعمال می‌شود. اینها در جای خودش مقرر و مبین است. درست است که به طور کلی در مورد استعمال حروف زائده در قرآن اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند در قرآن حرف زائده‌ای استعمال نشده اما نظر اهل تحقیق این است که استعمال حروف زائده در قرآن واقع شده برای مقاصد مختلف و نمونه‌هایی هم برای آن مثال زده‌اند. موارد متعددی است که هر کدام یک معنا و مقصودی را دنبال می‌کند. پس آنچه با حکمت حق تعالی ناسازگار است، این است که حرفی بی‌جهت و بدون افاده یک معنا و صرفاً به عنوان یک حشو و زائد در قرآن استعمال شود، بله، این با حکمت حق تعالی سازگار نیست. اما اگر برای مقصودی استعمال شده باشد، این هیچ مانعی ندارد.

البته اگر به خاطر داشته باشید عرض کردیم مرحوم علامه طباطبایی اینجا «من» را ابتدای غایت دانسته است. ایشان نه آن را به معنای تعبیه می‌داند و نه زائده. طبق بیان ایشان «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» یعنی مؤمنین چشم‌پوشی را از بصر آغاز کنند. به نظر می‌رسد که این خیلی خلاف ظاهر است؛ اینکه ما «من» را در اینجا برای ابتدای غایت بگیریم، این خلاف ظاهر این آیه است. پس اشکال دوم هم وارد نیست.

اشکال سوم

اشکال سوم که شاید مهم‌ترین اشکال هم باشد، این است که در روایت سعد اسکاف قرینه‌ای بر نظر شهید مطهری وجود ندارد. علی‌رغم اینکه ایشان این روایت را به عنوان قرینه ذکر کرده، اما در خود این روایت قرینه برخلاف نظر ایشان است. قرینه چیست؟ در روایت این تعبیر آمده که زنی که از روبروی این جوان می‌آمد، مقنعه و روسری بر سر داشت ولی عادت و رسم زنان آن موقع این بود که این مقنعه و روسری را پشت گوش‌های خودشان قرار می‌دادند؛ لذا گردن و مقداری از سینه (زیر گردن) و مو آشکار بود. اگر ما بگوییم آیه غض که به مناسبت آن داستان نازل شده فقط دستور به غض البصر عن الوجه و الکفین می‌دهد، آن وقت این با روایتی که شأن نزول آیه را بیان کرده سازگار نیست. چون از روایت استفاده می‌شود که آن زن علاوه بر اینکه صورت و دست‌هایش پیدا بود، گردن و یک مقداری بالای سینه و موی او هم آشکار بود. آن وقت چگونه می‌توانیم بگوییم آیه فقط منع کرده از نظر به وجه و کفین؟ یعنی دیگر کاری به گردن و بالای سینه ندارد. اگر شما این روایت را قرینه می‌دانید بر اینکه غض البصر فقط متعلقش وجه و کفین است، پس گردن و سینه را چه کار می‌کنید؟

سؤال:

استاد: نمی‌گویند نگاه نکنید؛ فرض این است که معنای غض البصر این است که نگاه ابزاری داشته باشید و نگاه آلوده و شهوانی و طمع کارانه نداشته باشید.

پس یعنی نگاه ابزاری به گردن و مقداری بالای سینه اشکالی ندارد؟ در حالی که قطعاً نگاه به غیر وجه و کفین حتی لو لم یکن طمعاً و تلذذاً جایز نیست. بنابراین در خود روایت سعد اسکاف قرینه‌ای برخلاف نظر شهید مطهری وجود دارد. این اشکال سوم است.

بحث جلسه آینده: پاسخ این اشکال را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»